

حکمت خُلُقِ (قسمت آخر)

صفات مهذب

Moral Wisdom (Last Part)

Refined Attributes

محمد تقی دلخوش
دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران جنوب

- اخلاق ناصری
- خواجه نصیرالدین طوسی
- تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی - علیرضا حیدری
- انتشارات خوارزمی
- ۱۳۸۷، ۶۱۹ صفحه، ۳۳۰۰ نسخه، بها ۱۳۵۰۰ ریال

وهو المُستعان

فضایل چهارگانه

«خُلُق» ملکه‌ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از وی/احتیاج به فکری و رویتی... و از کیفیات نفسانی آنچه سریع‌الزوال بود آن را «حال» خوانند و آنچه بطی‌الزوال بود آن را ملکه گویند... ملکه کیفیتی بود از کیفیات نفسانی و این ماهیت «خُلُق» است.

با این عبارات و با تعریف خُلُق، قسمت دوم مقاله اول اخلاق ناصری آغاز می‌شود. و ادامه می‌یابد با موضوع ثبات و تغییر خُلُق؛ سبب وجود آن را دو چیز می‌داند: یکی طبیعت و دوم عادت. و بحث را بر ارائه ادله گروههایی که به طبیعی و غیرطبیعی بودن خُلُق معتقد و بر ثبات یا تغییر خُلُق باور دارند بسط می‌دهد. و خود حق به مذهبی می‌دهد که گفته‌اند: خُلُق را در ابتدا ارادتی بوده باشد و به مداومت ممارست ملکه گشته. از این روست که واجب می‌داند بر مادر و پدر سیاست و تأدیب فرزندان را برای وصول به فضایل اخلاقی.

در باب فضایل یا به دیگر بیان، مکارم اخلاقی به اعتقاد رایج رجوع می‌کند: در علم نفس مقرر شده است که نفس را سه قوت متباینست که به اعتبار آن قوتها مصدر افعال و آثار مختلف می‌شود به مشارکت ارادت... پس عدد فضایل نفس به حسب اعداد این قوا تواند بود.

اعتدال در قوا مبنای فضیلت اخلاقی (خصیصه‌های مثبت خُلُق) و عدم اعتدال و رفتن به سوی افراط و تفریط علت ردایل (خصیصه‌های منفی خُلُق): از اعتدال قوت ناطقه فضیلت حکمت، از اعتدال قوت غضبی فضیلت شجاعت و از اعتدال در قوت شهوانی فضیلت عفت، حادث می‌شود. و در صورتی که این سه نوع فضیلت حاصل شده و با هم ترکیب و هماهنگ

گردند، فضیلت عدالت که کمال تمام فضایل است شکل می‌گیرد؛ و اجماع و اتفاق جملگی حکمای متأخر و متقدم حاصل است بر آنکه اجناس فضایل چهار است: حکمت و شجاعت و عفت و عدالت.

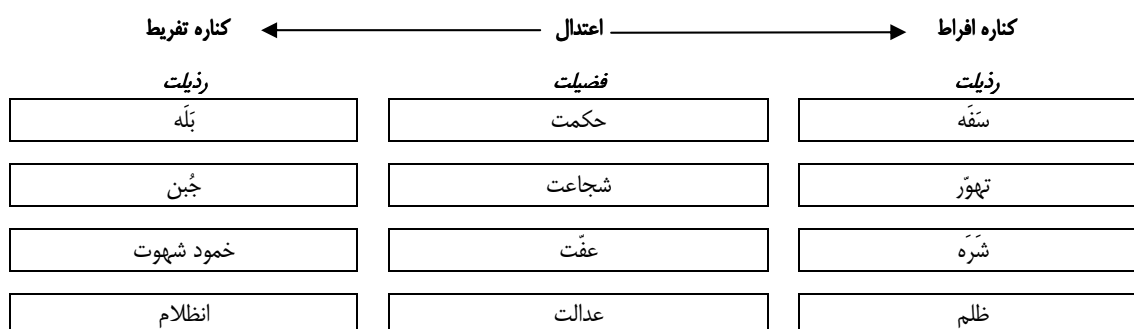
اما انواعی که ذیل عنوان هر یک از فضایل چهارگانه قرار می‌گیرند، بی‌کم و کاست مطابق الطهاره ابن مسکویه، اینگونه آمده است:

عدالت	سَخَا	عفت	شجاعت	حکمت
صداقت	کرم	حیا	کبر نفس	ذکا (تیز هوشی)
الف	ایثار	رفق (مدارا)	نجَدَت (دلیری)	سرعت فهم
وفا	عفو	حسن هَدَی (نیک سیرتی)	بلندهمتی	صفای ذهن
شفقت	مروّت	مسالمت	ثبات	سهولت تعلّم
صِلَتِ رَحِم	نُبُل (شرف - نجابت)	دَعَت (سکون و آرامش)	حلم	حسن تعقل
مکافات (برابری)	مواسات (یارگیری)	صبر	سکون	تحفّظ (یادسپاری)
حسن شرکت (اعتدال در معامله)	سماحت (بذل و بخشش)	قناعت	شهامت	تذکر (یادآوری)
حسن قضا (ادای حق)	مسامحت	وقار	تحمل	
تودّد (دوستی کردن)		ورع (خودداری)	تواضع	
تسلیم		انتظام	حمیّت	
توکل		حریّت	رَقَت (نازک دلی)	
عبادت		سَخَا		

و اینست حصر انواع فضایل و از ترکیب بعضی با بعضی فضیلت‌های بی‌اندازه تصوّر توان کرد که بعضی را نامی خاصّ بود و بعضی را نبود.

اما، در بحث حصر اعداد فضایل، یعنی اصناف ردایل، این تمثیل را می‌آورد: هر فضیلتی به مثابه وسطی است و ردایل که به ازای او باشند به منزلت اطراف، مانند مرکز و دایره، تا همچنان که بر سطح دایره یک نقطه که مرکز است دورترین نقطه‌هاست از محیط و دیگر نقط که اعداد آن در حصر و عدّ نیاید از جوانب، . . . همچنین فضیلت را نیز حدّی از ردایل در غایت بعد باشد و انحراف از آن در هر جهت و جانب که اتفاق افتد موجب قرب بود به ردیلتی. . . از این رو، به ازای هر فضیلتی ردیلت‌های نامتناهی باشد. چه وسط محدود بود و اطراف نامحدود.

در ادامه، معنای وسط را معلوم می‌کند، که همان اعتدال است. و انحراف از وسط، که همان دو طرف افراط و تفریط است. با این حساب، براساس فضایل چهارگانه، هشت ردیلت را می‌توان برشمرد (در شکل).



و بر همین سیاق، برای هر نوع فضیلتی که ذیل فضایل چهارگانه آمده دو ردیلت در دو حد افراط و تفریط اعتبار باید کرد. و باشد که بعضی ردایل را نامی مشهور بود، چنانکه اسراف و بخل که دو طرف فضیلت سخاوند. . . و تواند بود که نامی معین وضع نکرده باشند.

پایان سخن: حاکمان مهذب

دو قرن پس از احیاء علوم الدین غزالی، در قرن هفتم هجری، به دومین منزلگاه در حرکت اندیشه علمای اسلامی در رابطه با خلق و خو، به اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی می‌رسیم. وی نیز همچون غزالی به تفکیک مؤلفه‌های خلقی بر مبنای الگوی قوا و ترازبندی آنها براساس اصل اعتدال می‌پردازد.

جدای از نقد روان‌شناختی اثر، ویژگی خاص کار خواجه نصیر تغییر جهت در حکمت عملی است. یعنی، جدایی از جهت‌گیری صوفیانه‌ای که غزالی شکل بخشیده بود و بازگشت به اصل و کلیت اثر ارسطو و سنت یونانی (و رجوع به فارابی و ابن‌سینا) و بردن حکمت عملی در حوزه سیاست و توجه به حکمت عملی در حوزه جمعی: سیاست مدن.

او برگردان الطهاره را نمی‌پذیرد، که . . . هر چند آن کتاب مشتمل بر شریفترین با بیست از ابواب حکمت عملی اما از دو قسم دیگر خالی است، یعنی حکمت مدنی و حکمت منزلی . . . و پس از فارغ شدن از شرح مسائل حکمت عملی در ختم کتاب، وصیت افلاطون به سقراط را می‌آورد. که جان کلام آن اینست:

«حکمت دوست دار و سخن حکما بشنو.»

دنیایی که غزالی را در آخر از سیاست بیزار کرد، خواجه نصیر را مشتاق مقام وزارت هلاکو کرد، تا حکومت حاکمان را در پرتو حکمت حکیمان بیازماید.